**ابوالحسن عاملی اصفهانی و مقدمۀ تفسیر مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار**

**چکیده**

کتاب مقدمۀ تفسیر مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار اثر ابوالحسن عاملی غروی اصفهانی از علمای قرن 12 هجری حاوی تأویلات آیات و مفردات قرآنی می‌باشد. این کتاب، مقدمۀ تفسیریست که عاملی اصفهانی قصد تألیف آن را داشته است. جلد اول این تفسیر همین کتابی است که مورد بحث ما می‌باشد و جلد دوم آن بنا بر گفتۀ بزرگان، در یک نسخه تا اواسط سورۀ بقره و در نسخۀ دیگر تا آیۀ چهار سورۀ نساء می‌باشد. در کتاب مورد بحث، مؤلف سعی نموده تأویل مفردات قرآنی را از روایات به شیوۀ خاصِ خودش به دست آورد. از آن‌جایی که این کتاب که در واقع مقدمۀ مؤلف بر تفسیرش می‌باشد، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و تقریباً در بین کتب و تفاسیر شیعی، گمنام است، در این مقاله درصدد معرفی مؤلف و این کتاب و هم‌چنین معرفی روش، مبانی و دیدگاه‌‌های وی برآمدیم. لذا سعی شد این دیدگاه‌ها از سراسر کتاب مورد نظر استخراج شود.

**کلید واژه‌ها**: مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار، تأویل، عاملی اصفهانی.

**1\_ شرح حال مؤلف**

ابوالحسن شریف فرزند شیخ محمد طاهر فرزند عبدالحمید فتونی نباطی عاملی غروی اصفهانی یکی از علمای قرن 12 هجری قمری متولد اصفهان می‌باشد. به او امامی گفته می‌شود چون در محلۀ درب امام اصفهان متولد شد. مادرش خواهر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی بوده است[[1]](#footnote-1).

**1\_1. سخن بزرگان در مورد وی**

برخی از علما و بزرگان شیعه در مورد ایشان چنان سخن گفته‌اند که حکایت از علم و آگاهی بالا و خبرگی بسیارِ وی در علوم مختلف دارد. از جمله:

«فاضل کامل عالم عامل فقیه محدث ثقه عین ماهر فی أکثر العلوم. بسیاری از علوم عقلی و نقلی عبارت از نحو، عربی، منطق، کلام، فقه، حدیث و تفسیر را نزدیک به 30 سال بر میرمحمد صالح خاتون آبادی قرائت نمود و از علامه مجلسی بسیاری از احادیث به خصوص احادیث کتب أربعه را شنید. این شیخ جلیل القدر و عظیم الشأن که افضل اهل زمانش بود، مؤلف تفسیر مرآة ‌الأنوار تا اواسط سورۀ بقره است که مقدماتش نزدیک به 20 هزار بیت می‌شود و مانند آن یافت نمی‌شود.»[[2]](#footnote-2)

در مرآة الکتب به نقل از لؤلؤة ‌البحرین آمده: محققی دقیق، ثقه، صالح و عادل بود و نیز از قول روضات ‌الجنات در ذیل شرح حال میرزا محمد اخباری دربارۀ ابوالحسن عاملی آورده:

«فاضلی آگاه و خبره بود. مولی ابوالحسن عاملی اصفهانی از فقهای متأخر بزرگ بود و از أفاخم متبحر اصیل بود. در دیار عجم به مدت طولانی سکونت کرد و در همان‌جا ازدواج کرد**.** سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و یکی از دخترانش را به ازدواج شیخ باقر، پدر شیخ و فقیه معاصر ما ـ صاحب کتاب جواهر شیخ محمد حسن پسر مرحوم شیخ باقر ـ درآورد.

شکی نیست که جد مادریِ صاحب جواهر است و نوه‌اش (صاحب جواهر) بر این امر در کتابش در مسئلۀ جواز نیابت از استخاره و در شرح مسئلۀ اول از احکام رضاع تصریح کرده است.»[[3]](#footnote-3)

شیخ محمد مهدی فتونی در اجازه‌اش به علامه سید بحرالعلوم طباطبائی می‌گوید:

«من آن‌ها را به طور سماع و قرائت و اجازه از شیخ و استادم، کسی که در دو سرا حامی من است، رئیس محدثین و الگوی فقها در عصر خودش مولی ابوالحسن شریف فتونی عاملی روایت کردم.»[[4]](#footnote-4)

محدث نوری نیز در الفیض القدسی او را به بزرگی یاد نموده و اکمل علما دانسته است.[[5]](#footnote-5)

**1\_2. اساتید و مشایخ ابوالحسن عاملی اصفهانی**

مولی ابوالحسن شریف عاملی نزد برخی از علما و محدثین قرن 12 هجری کسب فیض نموده و در محضر ایشان تتلمُذ کرده و از آنان اجازۀ روایت حدیث دریافت نموده است. از آن جمله‌اند:

1ـ علامه محدث مولی محمد باقر مجلسی

2ـ میر سید محمد صالح خاتون آبادی

ایشان دایی ابوالحسن شریف عاملی و داماد علامه مجلسی می‌باشد و عاملی نزد وی نیز شاگردی نموده است.

3ـ شیخ محمد حسین بن حسن میسی حائری

4ـ شیخ صفی‌الدین بن فخرالدین طریحی

5ـ شیخ عبدالواحد بن بورانی نجفی

6ـ حاج محمود بن علي ميمندی مشهدی

7ـ شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی

8ـ سید نعمت‌الله بن عبدالله موسوی جزائری

9ـ محدث مولی محسن فیض کاشانی[[6]](#footnote-6)

**1\_3. شاگردان ابوالحسن عاملی اصفهانی**

ایشان هم‌چنین موفق به تربیت علمای بسیاری شده و به آنان اجازه روایت حدیث داده است. از جمله:

1ـ مولی ابوطالب بن شریف عاملی فتونی

2ـ میر محمد حسین خاتون آبادی

3ـ شیخ احمد بن اسماعیل بن سعید جزائری نجفی

4ـ مولی محمد باقر بن محمد حسین تستری

5ـ قاضی محمد ابراهیم خوزانی اصفهانی

6ـ شیخ محمد مهدی بن بهاء‌الدین محمد عاملی فتونی

7ـ سید نصرالله بن مدرس حائری شهید

8ـ مولی عبدالمطلب طاهر خازن للحضرة الغرویة[[7]](#footnote-7)

**1\_4. آثار و تألیفات ابوالحسن عاملی اصفهانی**

1ـ الدرر النجفیه، یک جلد در اصول دین و یک جلد دیگر در اصول فقه که شامل احادیثی است که قواعد فقهی و مسائل اصولی از آن احادیث به دست می‌آ‌ید.

2ـ رسالة الرضاعیه که بعد از چندین استخاره بالای سر امیر آن را تألیف نمود.

3ـ شرح علی کفایة المحقق السبزواری من أوّل المکاسب

4ـ شرح مفاتیح مولا محسن کاشانی که آن را شریعة الشیعه و دلائل الشریعه نامید.

5ـ تنزیه القمیین فی الرّد علی السید المرتضی علم الهدی فی قوله فی بعض جوابات المسائل أنّ القمیین عدا الصدوق کانوا مجبّره مشبهّه.

6ـ ضیاء ‌العالمین که در رابطه با امامت و ولایت می‌باشد.

7ـ الأنساب که در بارۀ شجرۀ طیبۀ اهل بیت می‌باشد.

8ـ مرآة الأنوار و مشکاة ‌الأسرار.[[8]](#footnote-8)

**2\_ انگیزه مؤلف**

ابوالحسن عاملی در اول کتاب قبل از شروع مقدمات سه‌گانه در یک پیش‌مقدمۀ کوتاه طی سه صفحه، انگیزه و دلیل نگارش این کتاب را که منجر به تصمیم قطعی در نوشتن آن می‌شود به همراه مبانیش بیان می‌دارد. وی می‌گوید که هر آیه و بلکه هر فقره از کتاب خدا تأویل دارد و خداوند بطون همۀ آیات را در دعوت به امامت و ولایت قرار داده، همان‌طور که بیش‌ترِ ظاهر قرآن را در دعوت به توحید و نبوت قرار داده است.

سپس از سکوت و تسامح علما در زمینۀ بیان بطون آیات سخن می‌گوید و دلیل ایشان بر این سکوت را دو چیز می‌داند، یا شدت اهتمام آن‌ها نسبت به نقادی اخبار و استنباط احکام و آثار و یا کثرت ممارست‌شان به تفاسیر مخالفین و اکتفا کردنشان به اقوال علمای متقدم.

بنابراین به فکرش خطور می‌کند که این اخبار و روایات پراکنده را به گونه‌ای احسن جمع‌آوری کند. به نظر او پرداختن به این امر از اموریست که غفلت و تسامح در آن شایسته نیست. چرا که از ستوده‌ترین مناقب برای اهل بیت و از مهم‌ترین فواید تحصیل علم و دست‌یابی به یقین و بهترین ذخیره قیامت است و روشن می‌کند آن‌چه را که خداوند در حق بندگان صالحش و اولیای پرهیزگارش و بیان حال دشمنان فاسق و منافقش نازل فرموده‌است.

وی این‌ها را علاوه بر ادله کامل امامت ائمه و وجوب ولایت و اطاعت‌شان می‌داند و از جمله اموریست که علما از بیان آن غفلت نمودند. از سخنان ایشان برمی‌آید که عوامل مذکور در او انگیزه‌ ایجاد می‌کنند تا به این امر بپردازد. در این هنگام استخاره نموده، سپس شروع به جمع‌آوری آن روایات و نگارش‌شان و تفسیر آیات به وجهی درست و بیانی لطیف و به گونه‌ای زیبا به طریق ایجاز و اختصار می‌نماید. بعد از ایجاد انگیزه، تصمیمش را بدین نحو بیان می‌نماید:

1- بیان خلاصه مضمون‌های آن اخبار پس از نگارش آنها.

2- گزارش نکات مربوط به مفاهیم‌شان به نحو احسن.

3- الحاق نصوص مربوط به هر آیه، به سوره‌اش.

4- عرضه کردن آنها به بهترین شکل در کتابی جداگانه با نظامی مرتب در حالی که پرده از کلام خداوند برمی‌دارد.[[9]](#footnote-9)

**3\_ تفسیر مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار**

آن‌چه که ما از این تفسیر در دست داریم، تنها، جلد اول آن است. از بیانات ابوالحسن عاملی در ابتدا و نیز در اواخر کتاب مورد نظر به دست می‌آید که وی درصدد نوشتن تفسیر کاملی از قرآن کریم بوده است که در واقع بیان‌گر تأویل و بطون آیات باشد. در ابتدای کتاب بعد از حمد و ثنای الهی و اقرار به وجود بطون برای آیات و این‌که بطون قرآن، بالجمله در دعوت به امامت و ولایت می‌باشند، و نیز بیان این‌که تفاسیر موجود از نقل اخبار مربوط به تأویل و بطن آیات سکوت نموده‌اند، می‌گوید به فکرم رسید که همۀ آن اخبار و روایات پراکنده را جمع‌آوری نمایم و به بهترین شکل در کتابی جداگانه با نظامی مرتب بیاورم.[[10]](#footnote-10) در صفحۀ بعد در انتهای این قسمت می‌گوید آن را مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار نامیدم.[[11]](#footnote-11)

در آخر کتاب نیز در سطور پایانی در فصل دوم از خاتمه می‌آورد که این، آخرِ آن چیزیست که در مقدمات تفسیرمان خواستیم بیاوریم و بعد از این ان شاء الله اصل تفسیر را شروع می‌کنیم.[[12]](#footnote-12)

همان‌گونه که ذکر شد سخنان وی در ابتدا و انتهای کتابش نشان می‌دهد که ایشان اندیشۀ نوشتن تفسیر و در واقع تأویل کاملی از قرآن را در سر داشته است. البته لازم به ذکر است که این عالم با وجودی که تصمیم خود را مبنی بر آوردن تأویلات و بطون آیات بیان می‌دارد، اما در مواردی از کارش و نیز از کتابش با عنوان تفسیر یاد می‌نماید.[[13]](#footnote-13)

**3\_1. چاپ‌های کتاب مرآة الأنوار**

سخن آقا بزرگ طهرانی در الذریعه شاهد بر آن چیزیست که ما در ابتدای این مقاله بیان داشتیم. مبنی بر این‌ که نویسندۀ مرآة ‌الأنوار موفق به نگارش دو جلد از آن شده است. جلد اول آن همین کتابیست که ما درصدد معرفی آن هستیم و در واقع مقدمات تفسیر است و قسمت اعظم آن را تأویل مفردات قرآن تشکیل می دهد. جلد دومش آن‌طور که آقا بزرگ خبر می‌دهد شامل تأویل آیات بر طبق روایات است. ایشان می‌گوید در نسخۀ علامه نوری از اول سورۀ فاتحه تا اواسط سورۀ بقره در یک جلد بزرگ است و در نسخۀ دیگر از اول حمد تا آیۀ چهار سورۀ نساء: مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحده می‌باشد. جلد اول به تنهایی در ایران در سال 1303 چاپ شده که به خاطر عدم اطلاع ناظر چاپ به شیخ عبداللطیف کازرونی نسبت داده شده است.

آقا بزرگ هم‌چنین می‌گوید که از خودِ تفسیر (جلد دوم) دو نسخه دیده‌، یکی به خط شیخش علامه نوری که آن را از نسخۀ خزانۀ غرویه ظاهراً استنساخ کرده و در کتاب‌خانۀ سید مجدد شیرازی بود. سپس میرزا محمد طهرانی عسگری آن را خرید و الآن در کتاب‌خانۀ او در سامرا است. جلد اول که به صورت مقدمۀ چاپ شده، می‌باشد در رابطه با علوم قرآنی است که مثل آن کار نشده و مشتمل بر سه مقدمه است. در اول مقدمات، مقالات سه گانه‌ایست که در هر مقاله فصل‌هایی وجود دارد. مقدمه دوم در رابطه با تغییر و تبدیل قرآن است در چهار فصل. مقدمه سوم دربارۀ تأویلات عام مأثور است در دو مقاله، که مقاله اول مبتنی بر تأویلاتیست که بر اساس مجاز عقلی هستند و مقاله دوم شامل تأویلاتی است که بر اساس مجاز لغوی می‌باشند که بر حسب حروف الفبا مرتب شده‌اند. تأویلات مخصوص هر آیه همراه آیه در کتاب ذکر می‌شود.

ایشان در ادامه می‌آورد که بعد از مقدمات، خاتمه‌ای در دو فصل است. یکی در رابطه با حروف مقطعه در اوائل سور و دیگری در ذکر بعضی نکات و در آخر گفته: هذا آخر ما أردنا إیراده فی مقدمات تفسیرنا. بعد شروع به اصل تفسیر کرده از اول سورۀ فاتحه و با این سخن شروع کرده: "روی أن النبی (ص) قرأها یوم الغدیر" تا اواسط سورۀ بقره. مانند آن‌چه که در نسخۀ شیخ ما علامه نوری است. اما نسخۀ دیگری که آقا بزرگ آن را دیده تا آیۀ چهار سورۀ نساء می‌باشد، که آن نسخه وقف میرزا ابوالقاسم کلباسی در سال 1307در کتاب‌خانۀ شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در نجف است.[[14]](#footnote-14)

حاج میرزا حسین نوری ملقب به محدث نوری، چاپ اول این کتاب را در سال 1295 ق ذکر می‌کند. ایشان در کتاب مستدرک الوسائل در شرح حال ابوالحسن شریف عاملی آورده که:

«تا به حال مانند مقدمات این تفسیر انجام نشده است. در هنگام چاپ تفسیر البرهانِ سید هاشم بحرانی که بدون بیان (مقدمه) است، یکی از ارکان حکومتی تصمیم گرفت که کتاب مقدمه تفسیر مرآة ‌الأنوار و مشکاة الأسرار را به آن ملحق کند. اما وی قبل از چاپ، فوت نمود و یکی از صاحبان چاپ‌خانه، مقدمۀ مذکور را در یک جلد چاپ کرده است»[[15]](#footnote-15).

محدث نوری زمانی که در نجف اشرف بوده، آن را دیده که در پشت برگ اول آن نوشته شده بوده تفسیر مرآة ‌الأنوار و مشکاة ‌الأسرار، مقدمۀ تفسیری است که عالم فاضل شیخ عبداللطیف گازرانی ساکن نجف آن را تألیف نموده است. وی می‌گوید:

«از این سرقت آشکار که تفسیر ابوالحسن شریف را به عبداللطیف گازرانی نسبت داده در شگفت شدم و به مسئول چاپ‌خانه، این جریان را نوشتم ناشر مربوطه به من وعده داد که این مطلب را اصلاح کند اما تا کنون به عهد خود وفا نکرده و خود را برای مؤاخذۀ ابوالحسن در روز جزا آماده کرده است.»[[16]](#footnote-16)

صاحبان تراجم علما می‌نویسند نسخۀ اصلی مرآة ‌الأنوار از منزل صاحب جواهر، سبط دانشمند و أفقهِ ابوالحسن عاملی برای استنساخ و انتشار بیرون آمد.[[17]](#footnote-17)

مقدمۀ تفسیر مرآة ‌الأنوار به تنهایی در ایران در سال 1303 چاپ شده است.[[18]](#footnote-18) مؤسسة الأعلمی للمطبوعات در بیروت آن را به عنوان جلد صفر البرهان همراه آن چاپ نموده است. چاپ اول آن در این مؤسسه در سال 1419 هجری قمری انجام شده که این تحقیق با استفاده از آن تألیف یافته ‌است. لازم به ذکر است که این تفسیر هیچ ارتباطی با تفسیر البرهان ندارد. البرهان خود دارای مقدمه‌ای بسیار عالمانه و مفصل از مؤلفش، سید هاشم بحرانی مشتمل بر 17 باب و در حدود 70 صفحه می‌باشد. در چاپ دیگر حدود 90 صفحه است. در این مقدمه، علامه بحرانی ابتدا روایاتی مبنی بر این‌که ائمه معصومین  عالمان به تأویل و تنزیل قرآنند، آورده، سپس ابواب هفده‌گانه‌ای می‌آورد که از باب فضل عالم و متعلم شروع شده و به بابی در رابطه با مقدمۀ علی بن ابراهیم قمی در اول تفسیرش تمام می‌شود.[[19]](#footnote-19)

به این ترتیب، تفسیر البرهان نیازی به چنین مقدمه‌ای نداشته‌است. و سخن محدث نوری در این رابطه جای تعجب دارد. در هر حال کتاب مرآة ‌الأنواری که ما اکنون در دست داریم با عنوان «مقدمة تفسیر البرهان المسماة بمرآة ‌الأنوار و مشکاة ‌الأسرار» می‌باشد.

**3\_2. ساختار کتاب**

کتاب مرآة ‌الأنوار و مشکاة ‌الأسرار دارای سه مقدمه می‌باشد که هر مقدمه شامل مقالات و فصولی است.

مقدمه اول، سه مقاله دارد که مقالۀ اول و دوم آن، هر یک پنج فصل دارند. در این مقدمه، ابوالحسن عاملی سعی در اثبات این امر دارد که بطن آیات درباره ولایت و امامت و اوامر مربوط به آن دو می‌باشد و ظاهر و تنزیل قرآن در مورد نبوت و رسالت است.

مقدمه دوم دارای چهار فصل است. در این مقدمه، وی سعی در اثبات وقوع تحریف و تغییر و تبدیل در قرآن دارد و با استناد به روایات تحریف از طریق شیعه و سنی به آن پرداخته‌ و ارتباط آن با محور اصلی کتاب این است که از نظر مؤلف چون خداوند، عالم به تغییر و تبدیلِ مغیّرین و مبدلین در قرآن بوده، پس فضائل اهل بیتو اوامر مربوط به امامت و ولایت را در بطن قرآن قرار داده تا از دسترس آنان دور بماند و در ظاهر قرآن با رمز و تعریض و کنایه به طور مجاز به آن‌ها اشاره نموده ‌است.

مقدمه سوم نیز مشتمل بر دو مقاله است. که مقالة اول آن دارای هفت فصل و بخشی به نام تذییل است. که در این هفت فصل، تأویلاتی که فقط به یک کلمه یا آیه اختصاص دارند و قابل جریان و تسری در آیات یا مفردات دیگر نیستند، آورده شده‌اند که مؤلف به خاطر زیادی فوائدشان آن‌ها را جداگانه آورده و بیش‌تر آن‌ها از قبیل مجاز عقلی و مجاز در اسناد و کنایه و تعریض هستند. گرچه بتوان با تکلف، آن‌ها را داخل در مجاز لغوی کرد.[[20]](#footnote-20)

مقالۀ دوم از مقدمۀ سوم در بیان تأویلات عامی است که در غیر موضع خودشان نیز جریان دارند و مفردات قرآنی را به ترتیب حروف الفبا همراه با تأویل‌شان آورده ‌است و حجم بیش‌تر کتاب را این مقاله به خود اختصاص داده است. بعد از آن، فصلی به نام خاتمه، پایان‌بخش کتاب است. خاتمه هم خود دارای دو فصل می‌باشد. که فصل اول در بیان پاره‌ای از تأویلات حروف مقطعه در اوایل سور است[[21]](#footnote-21) و فصل دوم آن، هشت فایده را دربرمی‌گیرد. که در هفت فایده، برخی از مبانی و روش‌هایش در تألیف این تفسیر را بیان نموده و بر برخی از آن‌ها که در ابتدای کتاب آورده بود، تأکید نموده است. در فایدۀ هشتم به امر رجعت و آوردن 12 روایت در اثبات آن پرداخته است.[[22]](#footnote-22)

**3\_3. وضعیت سند روایات در مر‌آة الأنوار**

در کتاب مرآة الأنوار ملاحظه می‌شود که نویسنده، سند بسیاری از روایات را ذکر ننموده ‌است. در اول کتاب نیز این موضوع را تذکر می‌دهد: «طویت عن ذکر تمام تلک الأخبار بعباراتها و أسانیدها.»[[23]](#footnote-23) یعنی: از ذکر تمام احادیث با عبارات و اسانیدشان خودداری نمودم.

آن‌چه که در کنارِ ذکر سند، حائز اهمیت است این است که سند روایات برای خود نویسنده از جهت استفاده از روایتی و استناد به آن در کتابش تا چه میزان مهم بوده و آیا اصلاً به سند توجه داشته ‌است یا خیر. از بررسی انجام شده در کتاب به نظر می‌رسد که ایشان تقریباً صرف نظر از سند، اقدام به جمع‌آوری روایات نموده ‌است. به این معنا که ظاهراً سند روایات برای ایشان اهمیت چندانی نداشته، چرا که اولاً جز در موارد معدودی در اوائل کتاب، در کنار هیچ‌کدام از روایاتِ تأویلی که در مقالۀ دوم از مقدمۀ سوم آورده و حجم بالایی از کتاب را تشکیل می‌دهد، سندی نمی‌بینیم. در مواردی چند در همان اوائل کتاب، سند را به اقتصار آورده و از عبارت «بإسناده عن ...» استفاده نموده[[24]](#footnote-24) و اکثر روایات را به صورت مرسل آورده‌ است. آخر کتاب بار دیگر یادآور می‌شود که:

این کتاب گنجایش آن را نداشت که اخبار را با سندهایشان بیاوریم. به همین دلیل به نقل مضامین آن اخبار به شکل مرسل و هم‌چنین بدون ذکر سند اکتفا نمودیم.[[25]](#footnote-25)

اما این‌که احادیث را به چه میزان قطعی‌الصدور و صحیح می‌داند و آیا اصلاً قائل به وجود احادیث ضعیف در بین کتب روایی شیعه می‌باشد یاخیر؟ از مطالعه و جست‌وجو در کتابِ وی به مطالب قابل ملاحظه‌ای در این زمینه برخوردیم.

اولین مطلب این‌که در پایان مقالۀ اول از مقدمۀ سوم در بخشی به نام تذییل (تکمله) عقیدۀ وی در مورد صحت یا ضعف احادیث، آشکار می‌شود. در آن‌جا ضمن این‌که سعی دارد توهم غلو را در مورد بعضی از روایات این کتاب برطرف نماید، در همان ابتدای بحث می‌گوید:

مایلیم در این‌جا حقیقتِ اعتقاد علمای محدث‌مان را صراحتاً بیان کنیم. هم‌آنانی که در دین جز بر آن‌چه اخبار صحیح معصومین بر آن دلالت می‌کند، اعتماد نکردند ... .[[26]](#footnote-26)

مطلب بعدی این است که از آن‌جایی که ظاهراً وی اخباری مسلک بوده،[[27]](#footnote-27) نیازی به بررسی سندی در مورد روایات نمی‌بیند و به روش خودش که در آخر کتاب آورده، روایاتِ مورد استفاده در کتابش را متواتر معنوی و قطعی‌الصدور می‌داند. حتی اگر مرسل باشند یا ازنظر سند و نیز کتاب، ضعیف باشند.[[28]](#footnote-28) چرا که معتقد است این روایات، متظافر و معتضدِ یکدیگرند.[[29]](#footnote-29)

لازم به ذکر است که در پذیرش روایات، اگر مبنا همان مبنای اخباری‌ها باشد، که اولاً روایات کتب اربعه را قطعی‌الصدور می‌دانند، ثانیاً از آن‌جایی که منکر نیاز به علم رجال هستند، پس بررسی سندی در مورد روایات دیگر کتب را هم لازم نمی‌دانند،[[30]](#footnote-30) جای بحث چندانی باقی نمی‌ماند. اما از نظر اصولیان با توجه به کثرت جعل حدیث و دواعی متعدد جاعلان در ادوار اولیه، سند روایات، جای بررسی و تأمل لازم را دارد.[[31]](#footnote-31)

**3\_4. منابع مورد استفاده در مراة الأنوار**

نویسنده در ابتدای کتاب، آنجا که روش خود در تألیف این کتاب را بیان می‌دارد، در باره عدم ذکر مآخذش می‌گوید:

علاوه بر خودداری از ذکر تمامی اخبار و اسانیدشان، از ذکر تمام کتب منبع و مأخذ نیز خودداری نمودم.[[32]](#footnote-32)

در تحقیق و تعلیقی که بر این کتاب صورت گرفته، حتی‌الامکان منابع و مصادر این کتاب در پاورقی ذکر نموده‌اند. بنابراین ما منابع مرآة ‌الأنوار را از سراسر حواشیِ آن استخراج نمودیم. جدول صفحۀ بعد میزان استفادۀ مؤلف از منابع و مآخذ نشان می‌دهد که در آن فهرستی از کتبی که عاملی روایات بیش‌تری نسبت به سایر منابع دیگرش از آن‌ها آورده،ارائه شده است. بنا بر تعداد روایاتی که مؤلف از هر کتابِ منبع آورده و این تعداد در سراسر کتاب شمارش شده، درصدی از این منابع تهیه شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در ستون چهارم ، رتبۀ مؤلف و درجۀ کتاب رواییِ او مشخص شده است. رتبه‌بندیِ مؤلفان و درجه‌بندی کتب آنان نتیجۀ کار گروهیِ تعدادی از محققان علوم حدیثی می‌باشد.[[33]](#footnote-33) در این جدول مشاهده می‌شود که از تفاسیری هم‌چون قمی و عیاشی بیش‌ترین استفاده صورت گرفته و درصد بیش‌تری از روایات کتاب مرآة الأنوار را نسبت به کتب روایی دیگر به خود اختصاص داده‌اند. کتاب کافی با وجودی که بالاترین درجه را نسبت به کتب روایی دیگر دارد و مؤلف آن یعنی کلینی بالاترین رتبه را در میان مؤلفان کتب روایی دارد، در مرتبۀ سوم از نظر تعداد حدیث در مرآة الأنوار قرار دارد. البته شاید بتوان دلیل این‌که از تفاسیری مثل عیاشی و قمی، بالاترین میزان روایت در مرآة الأنوار آمده را این دانست که با مراجعه به این تفاسیر می‌بینیم روایات تأویلی و باطنی در این تفاسیر بیش‌تر یافت می‌شوند. روایاتی که در معتبرترین و قدیمی‌ترین کتاب روایی شیعه به میزان کم‌تری نسبت به آن دو و بعضی کتب دیگر ذکر شده‌اند.

البته لازم به ذکر است که مجموع روایات این جدول، 51/89 % از کل روایاتِ جلد اول مرآة الأنوار را به خود اختصاص می‌دهند و مابقی که 49/10 % از کل روایاتِ کتاب مورد بحث را تشکیل می‌دهند، از کتب دیگری مثل ثواب الأعمال و محاسن و امالی مفید هر کدام دو حدیث، اوائل المقالات و اعتقادات صدوق و حلیة الاولیاء و ... هر کدام یک حدیث و چند کتاب دیگر می‌باشند که از آن‌ها نیز به میزان بسیار کمی روایت در مرآة الأنوار آورده شده است.

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| نام کتاب | نویسنده | رتبه / درجه | تعداد حدیث در  مرآة الانوار | درصد |
| تفسیر قمی | علی‌بن‌ابراهیم‌ | ب / 3 | 114 | % 27 |
| تفسیر عیاشی | عیاشی | ب / 3 | 104 | % 24 |
| کافی | کلینی | الف /1 | 54 | %95/12 |
| مناقب | ابن‌شهر آشوب | ج / 4 | 29 | % 9/6 |
| احتجاج | طبرسی | ب / 4 | 22 | % 27/5 |
| تفسیر فرات | فرات کوفی | ج / 5 | 16 | % 83 /3 |
| معانی الأخبار | صدوق | الف / 7 | 12 | % 8/2 |
| بصائر الدرجات | صفار | ج / 3 | 9 | % 15/2 |
| علل الشرایع | صدوق | الف / 8 | 8 | % 91/1 |
| توحید | صدوق | الف / 6 | 5 | % 1/1 |
| مجمع البیان | طبرسی | ب / 4 | 4 | % 9/0 |
| بحار الأنوار | مجلسی | ج / واسطه | 3 | % 7/0 |

نویسندۀ مرآة الأنوار از میزان اعتبار کتب روایی نزد علمای شیعه صرف‌ نظر می‌کند. ایشان در آخر کتاب بعد از اینکه به روش خاصِ خودش، روایات مستفادِ کتابش را با وجود ارسال و ضعف در سند، متواتر و قطعی‌الصدور می‌کند، می‌گوید که این اخبار، متواتر و قطعی‌الصدورند گر چه کتب منبع و مأخذ آنها ضعیف بوده‌ باشد.[[34]](#footnote-34)

**4\_ روش عاملی در تألیف مرآة الأنوار**

در پیش‌مقدمۀ مذکور که قبل از مقدمات سه‌گانه آمده، روش عاملی در تألیف تفسیرش را این‌گونه می‌یابیم:

1- خودداری از ذکر تمام آن اخبار با عبارات و اسنادشان.

در آخر کتاب نیز دیگر بار روش فوق را یادآور شده و می‌گوید:

بدان که این کتاب به گونه‌ای نبود که ما بتوانیم اخبار را با سندهایشان بیاوریم. به خاطر طولانی بودن اسناد به نقل مضامین اخبار به صورت مرسل و بدون ذکر سند اکتفا نمودیم.[[35]](#footnote-35)

2- خودداری از ذکر کتابهای منبع به جهت اختصار.

3- بیان نکردن همه آن‌چه که مربوط به ظاهر آیات است، مگر آن‌که اشاره به ویژگی‌های اخبار باشد و تصریح به چیزی از آن‌ها لازم آید.

4- اجتهاد در مورد آیاتی که نص خاصی در تفسیر آن‌ها وجود ندارد بر طبق اخبار عام و مطلقی که تفسیر آن آیات از آنها روشن می‌شود.

5- آوردن قرائت اهل بیت در مورد هر آیه‌ای که ذکر می‌شود به شرط دستیابی به آن قرائت.[[36]](#footnote-36)

عاملی در صفحات پایانی کتاب، دأب خود را در تفسیرش بنا بر دو امر می‌داند:

اول: اینکه تأویل آیاتی که در مورد امتهای گذشته و اعمال آنان در رابطه با اطاعت کردن و یا اطاعت نکردن از انبیائشان است، اطاعت و عدم اطاعت از ولایت پیامبر  و ائمه  و اعتراف به حق آنان است. 

دوم: تطبیق نمودن بیشتر آیاتی که در مورد این امتها و اطاعت و نافرمانیشان و خیر وشری که به آنها وارد شده بر اطاعت و یا عدم اطاعتشان از امر ولایت. همچون تشبیه کردن اصحاب سبت به بنی‌امیه و بنی‌عباس، به خاطر کشتن ذرّیه پیامبر  و ... .[[37]](#footnote-37)

در اواخر کتاب مرآة الأنوار به مواردی برخوردیم که آن‌ها نیز بیان‌گر شیوه و مبنای مؤلف‌اند و ما را بر آن داشت تا این موارد را در ذیل این قسمت بیاوریم:

1ـ وی بعد از این‌که وجوب ایمان به ظاهر و باطن قرآن را توأماً بیان می‌دارد و هر دو را مقصود خداوند می‌داند، قصد خود را از ایجاد این کتاب آشکار نمودن تأویلات به خاطر خالی بودن تفاسیر از آن، بیان می‌دارد. به همین دلیل محور سخن‌ را بر اساس تبیین تأویل و بیان باطن قرار داده است که به خاطر پرهیز از اطالۀ کلام و خارج شدن از مقصود اصلی به طور مفصل به ظواهر نپرداخته است.[[38]](#footnote-38)

2ـ در همان آخر کتاب به خواننده تذکر می‌دهد که گمان نکند مواردی از تأویلات که به احتمالی بودن آن‌ها تصریح نمی‌شود، دلیل بر قطعی بودن آن‌ها باشد، بلکه تمام تأویلات، جز مواردی که تصریح به قطعی بودن‌شان می‌کند، بنا بر احتمال هستند.[[39]](#footnote-39)

3ـ نکتۀ دیگری که در آن‌جا یادآور می‌شود و در واقع، روش وی در نقل روایات در کتابش می‌باشد، به اختصار آوردنِ روایات به خاطر احتراز از اطالۀ کلام است به گونه‌ای که مخل کلام نبوده و در معنای روایت تغییر ایجاد نشود .[[40]](#footnote-40)

4ـ ایشان بیان می‌دارد تأویلاتی که در این کتاب می‌آورد، دارای سند هستند که این اسناد به ائمه  می‌رسند و در بیش‌تر مواضع ذکر شده‌اند. به خصوص وقتی که روشن نباشد و نیاز به اشاره به سند باشد. اما به خاطر روشن بودن مطلب و ضیق مجال و یا تکرار تقدم اشاره و خارج شدن سخن از مسیر روان و سلیس به مطالبی که در شرح لغات آورده، اکتفا نموده است.[[41]](#footnote-41)

**5ـ دیدگاه‌های مؤلف در رابطه با تأویل آیات**

در این قسمت سعی شده است تا دیدگاه‌ها و نظرات مؤلف تفسیر مرآة الأنوار حتی الإمکان از سراسر کتاب استخراج شده و به صورت دسته‌بندی شده پیش رو قرار گیرد. به خاطر پرهیز از اطالۀ کلام، از آوردن اصل عبارات عربی خودداری نموده و خواننده را به آدرسی که در پاورقی داده ایم، ارجاع می‌دهیم.

**5ـ 1. دیدگاه اول**

بنا بر روایات بسیاری نزدیک به حد تواتر، بطون و تأویلات آیات قرآن در رابطه با فضل شأن و آشکار نمودن عظمت پیامبر و أئمه است. بلکه بدون شک تمام قرآن فقط برای راهنمایی و ارشاد به سوی آنان نازل گشته است.[[42]](#footnote-42)

**5ـ 2. دیدگاه دوم**

احادیث بسیاری دلالت دارند بر اینکه نه تنها بطون و تأویل آیات در باره فضایل ائمه  است، بلکه بسیاری از تنزیل‌ها و تفسیرها نیز در باره آنان است[[43]](#footnote-43)

**5ـ 3. دیدگاه سوم**

آیاتی که دلالت بر لطف و فضل و مدح و عنایت خداوند نسبت به بندگان دارد و یا در مورد بهشت است و نیز امور مربوط به دین، درباره ائمه  و ولایت آنان و اولیاءشان است.[[44]](#footnote-44)

**5ـ 4. دیدگاه چهارم**

آیات توبیخ و تهدید و خشونت و نیز آیات مربوط به کفر وشرک و جهنم و محرمات، در باره مخالفان ائمه و دشمنان آنان و نیز ترک ولایت است.[[45]](#footnote-45)

**5ـ 5. دیدگاه پنجم**

اکثر تأویلات این کتاب از باب مجاز است. که بیش‌تر آن‌ها از نوع مجاز عقلی و تجوز در اسناد است و پاره‌ای از نوع مجاز لغویست که با نوعی تناسب، با ظاهر قابل جمع است.[[46]](#footnote-46)

**5ـ 6. دیدگاه ششم**

از آن‌جایی که در علم کامل خداوند بوده که اگر مسائل مربوط به امامت و ولایت را در ظاهر قرآن قرار دهد، مخالفین، آن‌ها را تحریف خواهند کرد، به تصریح آن‌ها در ظاهر قرآن اکتفا نکرد و این مطالب را در باطن قرآن نیز قرار داد و در ظاهر نیز به طریق مجاز و تعریض و کنایه به آن‌ها اشاره فرمود.[[47]](#footnote-47)

**5ـ7. دیدگاه هفتم**

علم تأویل قرآن نزد اهل بیت است و علم و فهم افرادی غیرمعصومین از درک بسیاری از تفسیر ظاهر و تنزیل قرآن قاصر است، چه رسد به باطن و تأویل آن بدون راهنمایی ائمه .[[48]](#footnote-48)

**6ـ شیوۀ بهره‌گیری عاملی از روایات**

عاملی اصفهانی در به کارگیری روایات در کتابش به جنبۀ سندی آن‌ها توجهی نداشته است، که در قسمت وضعیت سند در روایات مرآة الأنوار به آن پرداختیم. اما از نظر کاربردِ روایات و شیوۀ بهره‌گیری وی از متون آن‌ها، برای واژگان و یا آیاتی که در تأویل‌شان نصی نداشته، یا از نصوصی که به طور مطلق وارد شده‌اند استفاده نموده و یا در صورت امکان از نصوصی که در مورد مترادفات واژگان قرآنی وارد شده‌اند، بهره برده است. که ما در زیر به توضیح این دو مطلب با ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم.

**6ـ 1. تأویل آیات و مفردات با استفاده از روایات عام و مطلق**

همان‌گونه که عاملی خود نیز صراحتاً بیان می‌دارد، می‌بینیم در مواردی که برای تأویل آیات، نصی در اختیار نداشته، آن را با نوعی اجتهاد و با استفاده از نصوص دیگر ـ هم‌چون روایات دیگر، زیارت‌نامه‌ها و ...ـ به دست آورده است. به عبارتی تأویل آیه‌ای را از روایتی عام که به صورت مطلق وارد شده و به گفتۀ مؤلف، حکم مرشده را برای او داشته، یعنی او را به تأویل این آیه رهنمون می‌کرده، کسب نموده است.[[49]](#footnote-49)

**6ـ1ـ 1. تأویل فُلک:** به عنوان نمونه با توجه به این‌که در زیارت‌نامه خطاب به امام معصوم  عرض می‌کنیم: السلام علیک یا فلک النجاة، فلک در قرآن را به ائمه  تأویل نموده است.[[50]](#footnote-50)

**6ـ 1ـ2. تأویل أب**:نمونۀ دیگر واژۀ أب است که مؤلف، هیچ روایتی دال بر تأویل أب نیاورده، بلکه از روایاتی که بنا برگفته خودش به طور عام و مطلق وارد شده‌اند، استفاده نموده ‌است. وی استناد می‌کند به روایتی که پیامبر و علی:را أبوا هذه الأمة می‌خواند و نیز به گفته عمر بن خطاب استناد می‌کند که مصحفی را در مسجد پیدا می‌کند که در آن آمده ‌بود:«النبی أولی بالمومنین من أنفسهم و هو أبوهم.»

و به روایتی از طارق بن شهاب از امام علی  که فرموده: الإمام الأب الشفیق. همچنین وعده می‌دهد که در سوره احزاب خواهیم ‌آورد که بعد از عبارت "و أزواجه أمهاتکم"، در قرآن اهل بیت ، "و هو أب لکم" وجود دارد. روشن است که سخن بالا بیان‌گر این است که عبارت و هو أب لکم در قرآن بوده و تحریف شده ‌است. سپس بر اساس این روایات که در هیچکدام تصریحی بر تأویل قرآن وجود ندارد، أب را به پیامبر  و علی :تأویل می‌نماید.

وی همچنین در اثبات تأویلی که برای این واژه آورده، به یکی از زیارت‌ نامه‌ها اشاره می‌کند که در آن خطاب به امام علی :عرض می‌کنیم برای مومنین پدری مهربان بودی.[[51]](#footnote-51)

**6ـ2. تعمیمِ تأویل مترادفات به یکدیگر**

عملکرد دیگر نویسنده در کتاب مورد نظر این است که تأویل یک واژه قرآنی را که نصی برای آن نداریم، از روایتی که مترادف آن واژه قرآنی در آن به کار رفته، برگرفته و بر آن واژه‌ای که نصِ روایی نداشته، تطبیق می‌دهد. به عبارت دیگر تأویل مترادفات را به یکدیگر تعمیم و تسری می‌دهد. البته لازم به ذکر است که در موارد بسیاری روایت موجود، روایتی عام و مطلق است و نصی نیست که در خصوص تأویل آیه وارد شده ‌‌باشد. با این وجود نویسنده نه تنها آیه مورد نظرش را با آن تأویل می‌نماید، بلکه آن تأویل را به مترادفات آن واژه در آیات دیگر نیز می‌کشاند. البته این چیزیست که در عملکرد وی مشاهده می‌شود و منظورِ سخن با ذکر نمونه‌هایی روشن‌تر می‌شود.

##### **6ـ2ـ1. تأویل اراده و مشیّت:**

در تأویل واژه اراده، ابتدا تأویلِ هر چه که مفید معنای اراده است را با تأویل مشیت یکی دانسته و می‌آورد: »أیّ ما یفید معناها». سپس می‌گوید:

و أما الإرادة من الله و ها أنا أذکر معناها فالکلام فیها و فی تأویلها مثل ما سیأتی فی المشیئة بعینه کما هو ظاهر[[52]](#footnote-52):و اما ارادۀ خداوند، و من در این‌جا معنایش را ذکر می‌کنم. سخن در مورد اراده و تأویل آن دقیقاً مانند همان است که در مورد مشیت خواهد آمد.

در تأویل مشیت نیز می‌گوید:

أیّ ما یدل علی مشیئة الله و ما شاء الله و نحو ذلک قد مر فی الإرادة ما یدل علی المشیئة.؛[[53]](#footnote-53) هر آن‌چه که بر مشیت خدا و ماشاء الله (آن‌چه خدا بخواهد) و مانند آن دلالت دارد. در (تأویلِ) اراده گذشت هر آن‌چه که بر مشیت دلالت دارد.

همانگونه که ملاحظه می‌شود مولف، تأویل اراده خداوند با مشیتِ او را بعینه یکی دانسته ‌است.

##### **6ـ2ـ2. تأویل ریب و مریه**

از آنجا که در تأویل ریب روایتی وارد نشده ‌است، مولف برای تأویل آن، به روايتي از امام صادق ارجاع می‌دهد که در آن فرموده هر کس ادعا کند علم قرآن و احکامش را بدون اینکه از ائمه فرا گرفته ‌باشد، می‌داند، همچون علما و فقهای عامه، او دروغگو و شکاک (مرتاب) است و بر خدا و رسولش افترا بسته ‌است. نیز می‌گوید هر کس از معرفت عمیق امام کوتاهی کند، او نیز شکاک مرتاب است. سپس از این دو گفتار نتیجه می‌گیرد که تأویل ریب، جهل در حق امام و شک در امامت و معرفتش و نگرفتن علوم از اوست. در ادامه می‌آورد که مریه و نیز هر آنچه که از ریب مشتق می‌شود، به خاطر وجود یک معنا در همگی‌، تأویلشان یکی است و در بعضی مواضع باید به معنای مطلقِ شک، حمل شوند.[[54]](#footnote-54)

**جمع‌بندی و نتیجه**

1ـ کتاب مرآة الأنوار و مشکاة الأسراری که اکنون در دست داریم در واقع مقدمه و جلد اول از تفسیری است که ابوالحسن عاملی اصفهانی درصدد نوشتن آن بوده و جلد دوم آن، در یک نسخه تا اواسط سورۀ بقره و در نسخۀ دیگر تا آیۀ 4 سورۀ نساء می‌باشد که به گفتۀ آقا بزرگ طهرانی به صورت نسخۀ خطی در کتاب‌خانه‌ای در سامراء است.

2ـ مرآة الأنوار به گفتۀ مؤلف، برخلاف تفاسیر دیگر که به شرح ظاهر آیات پرداخته‌اند، به تأویل آیات و بیان بطون آن‌ها برطبق روایات پرداخته است. اما از نظر وی این امر به معنی نفی ظاهر قرآن نیست. بلکه ایشان ایمان به ظاهر و باطن قرآن را توأماً واجب می‌داند.

3ـ نویسنده در این کتاب در موارد بسیاری از ذکر سند و منبع خودداری کرده و عموماً احادیث را به صورت مرسل و در مواردی عباراتِ روایات را تقطیع نموده است. البته ایشان می‌گوید این کار به گونه‌ای صورت گرفته که مخل کلام نبوده و در معنای روایت تغییر ایجاد نشود.

4ـ بنا بر تحقیق صورت گرفته و آمار به دست آمده (صفحۀ 15 از این مقاله) بیش‌تر روایات این کتاب برگرفته از تفسیر قمی و تفسیر عیاشی می‌باشند و از کتاب روایی هم‌چون کافی به اندازۀ نیمی از تفسیر قمی و یا نیمی از تفسیر عیاشی روایت آورده شده است.

5ـ از آن‌جایی که به طور خاص در مورد همۀ آیات، روایت تأویلی در دست نداریم، نویسنده با اجتهاد خودش با استفاده از روایات عام و مطلق که درصدد بیان تأویل آیه‌ای نیستند، به صِرف تکرار واژه‌ای از قرآن در روایتی، آیه یا مفرده‌ای را تأویل نموده است. علاوه بر این، در مواردی آن تأویل را به مترادفات واژۀ مورد نظر در قرآن نیز تعمیم و تسری داده است. لازم به ذکر است که وی اکثر این تأویلات را از باب احتمال می‌داند.

6ـ بنا بر گفتۀ مؤلف در آغاز کتاب به نظر می‌رسد مرآة الأنوار یک تفسیر روایی است. ولی با توجه به شیوۀ اجتهادی مؤلف در پیوند دادن بین روایات با آیاتی که بدون نص تأویلی هستند و نیز تعمیم آن‌ها به مترادفات واژگان قرآنی می‌توان این تفسیر را یک تفسیر روایی ـ اجتهادی دانست.

6ـ عاملی اصفهانی ـ نویسندۀ مرآة الأنوار ـ معتقد است که بطون و تأویل آیات در رابطه با فضل شأن ائمه  و پیامبر  و بلکه بسیاری از تنزیل‌ها و تفسیرها نیز در مورد آنان است. که البته اکثر این تأویلات را از باب مجاز می‌داند. هم‌چنین به اعتقاد وی علم تأویل و تفسیر همۀ قرآن نزد اهل بیت است.

7ـ عاملی اذعان می‌دارد از آن‌جایی که در علم کامل خداوند بوده که اگر مسائل مربوط به امامت و ولایت را در ظاهر قرآن قرار دهد مخالفین، آن‌ها را تحریف خواهند نمود، به تصریح آن‌ها در ظاهر اکتفا نکرد و این مطالب را در باطن قرآن نیز قرار داد و در ظاهر به طریق مجاز و تعریض و کنایه به آن‌ها اشاره نمود.

**منابع**

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان 1107ق؛ *البرهان في تفسیر القرآن*، تحقیق/ تصحیح: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة؛ قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول، 1374ش.

بهشتی، ابراهیم؛ *اخباری‌گری*؛ سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، 1390ش.

ثقة الإسلام تبریزی، علی بن موسی؛ *مرآة الکتب*، تحقیق: محمد علی حائری؛ قم: کتاب‌خانۀ آیت‌الله مرعشی، چاپ اول ، 1414ق.

جرفادقانی، م؛ *علمای بزرگ شیعه*؛ قم: انتشارات معارف اسلامی، چاپ اول، 1364ش.

سبحانی تبریزی، جعفر 1308ش؛ *کلیات في علم الرجال*؛ قم: جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه 1415ـ 1421ق.

طباطبایی،سید کاظم؛ *منطق فهم حدیث*؛ مؤسسۀ آموزشی پژوهشی امام خمینی 1392ش.

طهرانی، آقابزرگ؛ *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، تحقیق: احمد منزوی؛ تهران: کتاب‌خانۀ اسلامیه، چاپ اول.

عاملی فتونی اصفهانی، ابوالحسن 1140ق؛ *مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار*، تحقیق: گروهی از علما؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1419ق.

قاسمی، شیخ رحیم؛ *درّة الصدف*؛ قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، چاپ اول، 1393ش.

قمی، شیخ عباس؛ *الکنی و الالقاب*؛ تهران: کتاب‌خانۀ صدر، چاپ پنجم، 1368.

نوری، حسین بن محمد تقی؛ *الفیض القدسی*؛ قم: انتشارات مرصاد، 1377ش.

....................................؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسة آل‌البیت، 1484ق.

Abstract

The book is the introduction of the interpretation of Meraat al-anvar va meshkat al-asrar written by Abolhasan Ameli Gharavi Esfahani from the scholars of the 12th century. This book contains inner levels of verses and Quranic words. Actually this book is an introduction of the interpretation that Aameli intended to write it. The first volume of the interpretation is the same book that we deal with it and the second volume of it, according to scholars, in one version is in the middle of sure baqareh and in another version is till the fourth verse of sure nesa. In the mentioned book the writer has tried to gain inner level Quranic words from the narratives in his own way. Since this book which is the introduction of writer for his interpretation has been rarely dealt with and it is almost unknown among Shia books and interpretations, the present article tries to introduce the writer, the book and also his method and viewpoints.

Key words: Meraat al-anvar va meshkat al-asrar, inner layers, Ameli Esfahani.

1. . قاسمی، شیخ رحیم؛ درّ*ة الصدف*، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، 1393ش؛ ج2، ص 454 و 455. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ثقه‌الإسلام تبریزی،علی بن موسی؛ *مرآة ‌الکتب*، تحقیق:محمد علی حائری، قم: کتاب‌خانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی 1414ق؛ ج1، ص191. [↑](#footnote-ref-3)
4. . قاسمی؛ پیشین؛ ص456 و 457. [↑](#footnote-ref-4)
5. . نوری، حسین بن محمد تقی؛ *الفیض القدسی*، قم: انتشارات مرصاد 1377ش؛ ص 86. [↑](#footnote-ref-5)
6. . قاسمی؛ *پیشین*؛ ص 457. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. . عاملی اصفهانی، ابوالحسن؛ *مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار*، تحقیق: گروهی از علما، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1419 ق؛ ص 6 و 7. [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان؛ ص 6. [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان؛ ص 7. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان؛ ص 573. [↑](#footnote-ref-12)
13. . ص 7 و ص 573. [↑](#footnote-ref-13)
14. . طهرانی، آقا بزرگ؛ *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، تحقیق: احمد منزوی، تهران: کتاب‌خانه اسلامیه، چاپ اول؛ ج 20، ص 264 و 265. [↑](#footnote-ref-14)
15. . نوری، حسین بن محمد تقی؛ *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسۀ آل البیت 1484ق؛ ج 20، ص 54. [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. . جرفادقانی، م؛ *علمای بزرگ شیعه*، قم: انتشارات معارف اسلامی، چاپ اول، 1364ش؛ ص 182. [↑](#footnote-ref-17)
18. . طهرانی؛ *پیشین*؛ ص 264. [↑](#footnote-ref-18)
19. بحرانی، سید هاشم 1107ق؛ *البرهان في تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، 1374ش؛ ج 1، ص 3ـ 73. [↑](#footnote-ref-19)
20. . عاملی؛ *پیشین* ؛ ص 89 – 100. [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان؛ ص 553 ـ 562. [↑](#footnote-ref-21)
22. . همان؛ ص 562- 573. [↑](#footnote-ref-22)
23. . همان؛ ص7. [↑](#footnote-ref-23)
24. . همان؛ ص11 و 12 و 27. [↑](#footnote-ref-24)
25. . همان؛ ص 562. [↑](#footnote-ref-25)
26. . همان، ص 100. [↑](#footnote-ref-26)
27. . ابراهیم بهشتی مؤلف کتاب اخباری‌گری در فصلی با عنوان «نگاه اخباریان به تحریف قرآن» نام ابوالحسن عاملی فتونی مؤلف مرآة الأنوار را صراحتاً جزء اخباریان متأخر آورده است. ر.ک: *اخباری‌گری*؛ ص 302. [↑](#footnote-ref-27)
28. . کاملاً روشن است که ایشان با توجه به ظاهر سند و ظاهراً برای توضیح به کسانی که پای‌بند به سند روایات در تشخیص روایت صحیح از ضعیف می‌باشند، از کلماتی مانند مرسل و ضعیف در عباراتش استفاده می‌کند. وگرنه در جملات ایشان صراحتاً به چشم می‌خورد که همه احادیث کتب روایی شیعه را صحیح و بلکه اکثر آن‌ها را قطعی‌الصدور می‌داند. [↑](#footnote-ref-28)
29. . همان؛ ص 100. [↑](#footnote-ref-29)
30. . سبحانی تبریزی، جعفر 1308 ش؛*کلیات فی علم الرجال*، قم: جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه 1415ـ 1421 ق؛ ص35. [↑](#footnote-ref-30)
31. . بهشتی*؛ پیشین*؛ ص 219. [↑](#footnote-ref-31)
32. . عاملی؛ *پیشین*؛ ص 7. [↑](#footnote-ref-32)
33. . طباطبایی، سید کاظم؛ *منطق فهم حدیث*، قم: مؤسسۀ آموزشی پژوهشی امام خمینی، انتشارات، چاپ اول، 1390 ش؛ ص 277ـ 281.

    در کتاب منطق فهم حدیث، فهرست کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی در سه گروه درجه‌بندی شده‌اند. در کتاب مذکور در این رابطه آمده است: کتاب‌های درجۀ «الف» کتاب‌های مقبول و مورد اعتماد شیعیان یا اهل سنت است. کتاب‎‌های گروه «ج» از گروه کتاب‌های ضعیف هستند که اعتماد محض به متون آن‌ها پسندیده نیست و بهتر است به عنوان مؤید از آن‌ها استفاده شود. کتاب‌های درجۀ «ب» نیز مابین دو گروه دیگرند و برای استناد، صلاحیت نسبی دارند. روشن است که تمام کتاب‌های هر گروه، اعتباری یکسان ندارند، بنابراین کتاب‌های هر گروه در نُه رتبه طبقه‌بندی شده‌اند. مثلاً کتاب کافی در درجۀ الف و رتبۀ 1 قرار گرفته است: «کافی: الف / 1» و یا ارشاد مفیدر در درجۀ الف و رتبۀ 6 قرار دارد و ... . ر.ک: *منطق فهم حدیث*؛ ص 276. [↑](#footnote-ref-33)
34. . عاملی؛ *پیشین*؛ ص563. [↑](#footnote-ref-34)
35. همان؛ ص 562. [↑](#footnote-ref-35)
36. همان؛ ص 6و7. [↑](#footnote-ref-36)
37. . همان؛ ص 564 و 565. [↑](#footnote-ref-37)
38. . همان؛ ص 566. [↑](#footnote-ref-38)
39. 2. همان؛ ص 564. [↑](#footnote-ref-39)
40. . همان؛ ص 567. [↑](#footnote-ref-40)
41. . همان. [↑](#footnote-ref-41)
42. . همان؛ ص 6 و نیز ص 13 و عنوان ص 8 و عنوان فصل دوم از ص 12. [↑](#footnote-ref-42)
43. . همان؛ ص 6 که شاهد سخن ما قسمت «بل کثیراً من تنزیلها و تأویلها» می‌باشد. و ص 8 و نیز ص 13 عبارت: «کذلک جلّ تفاسیرهم في الظاهر فتدبر. [↑](#footnote-ref-43)
44. . همان؛ ص 6 و ص 14 و ص 20. [↑](#footnote-ref-44)
45. . همان؛ ص 6و ص 8 و ص 14 و ص 19 و ص 20 و ص 25. [↑](#footnote-ref-45)
46. . همان، ص 15 و ص 89 و ص 97 و ص 566 و هم‌چنین صفحات 20 و 21. [↑](#footnote-ref-46)
47. . همان؛ ص 62 و ص 79 و نیز صفحات 81 و 82. [↑](#footnote-ref-47)
48. . همان، ص 26 و ص 28 و ص 29. [↑](#footnote-ref-48)
49. . همان؛ ص 7 و ص 88. [↑](#footnote-ref-49)
50. . همان؛ ص 564. [↑](#footnote-ref-50)
51. . همان؛ ص 146. [↑](#footnote-ref-51)
52. . همان؛ ص 259. [↑](#footnote-ref-52)
53. . همان؛ ص 311. [↑](#footnote-ref-53)
54. . همان؛ ص 254 و 255. [↑](#footnote-ref-54)